

یادداشت



جعل هویت کودک ایرانی

سمیراموندی

کشنگر حقوق کودکان

در سال ۱۳۹۹، از آنجایی که دوستانم از طریق صفحه اینستاگرام می‌دانند که بیشتر در حوزه کودکان بدون شناسنامه فعالیت می‌کنم، درباره یک کودک در روستای طبل شهرستان قشم که با وجود پدر و مادر ایرانی بی‌شناسنامه است، اطلاع‌رسانی می‌کنند. ابتدا توضیحاتی درباره مدارک جوینا می‌شوم و اینکه چه کسانی می‌توانند پیگیری کنند و به نتیجه نمی‌رسم. هیچ‌کس به جد پیگیر موضوع نیست، فقط می‌خواهند مشکل حل شود. آنچه از صحبت‌های اهالی متوجه می‌شوم، پدر و مادر هر دو ایرانی هستند، نهایتاً شماره مادر را برابم ارسال می‌کنند. با او صحبت می‌کنم، می‌گوید پدر کودک افغان است. بدون اشاره به صحبت‌هایی که دیگران داشتند، تلاش می‌کنم اعتمادش را جلب کنم تا باور کند قصد پیجیده‌کردن موضوع را ندارد و حرف‌هایش را می‌پذیرم. به او می‌گویم قانون اعطای تابعیت از سوی مادر به‌تازگی تصویب شده اما هنوز اجرائی نشده است، باید کمی صبر کنیم تا اجرائی شود. تلاش می‌کنم با بهزیستی آن منطقه صحبت کنم. مطابق با بند «ج» ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، «عدم ثبت واقعه ولادت، کودک‌آزای محسوب می‌شود» و مطابق با قانون مذکور و آیین‌نامه اجرائی آن (ماده ۳)، سازمان بهزیستی متولی رسیدگی به شرایط مخاطره‌زیم کودکان است. مددکاران آنجا می‌گویند ما قبلاً بررسی کردیم و پدر افغان است. از آنها درباره مدارک و مستندات سؤال می‌کنم و می‌گویند هیچ مدرکی ندارند و صرف ادعای مادر و قراین و نشانه‌ها ازجمله سبک زندگی مادر، معتقدند این اطلاعات موق است. حائز اهمیت است که این ادعا بدون هیچ مدرکی از سند ازدواج غیررسمی یا عکس و هویتی از پدر مورد قبول بهزیستی قرار گرفته بود. به دنبال شاهد و مدرکی می‌گردم تا ایرانی‌بودن پدر را اثبات کند. مطلعان در آن روستا نام پدر را می‌گویند، اما از ارائه اطلاعات بیشتر ترس دارند. مجدداً با مادر صحبت می‌کنم، نگران است اگر درباره ایرانی‌بودن پدر صحبت کند، بهزیستی کودک را از او بگیرد و با خود ببرد و در این صورت تأمین هزینه‌های زندگی او و فرزندانش از همسری دیگر سخت شود. گفت «الف» روزی صد هزار تومان برایش پول می‌آورد. به عبارتی سوااستفاده مالی از کودک موجب شده مادر دروغ بگوید. سوااستفاده و بهره‌کشی از کودکان در قانون حمایت از اطفال، جرم‌انگاری شده است. در گزارش سازمان بهزیستی سازمان بهزیستی ایران نوشته شده از ۹سالگی زکری‌الدی می‌کنند. در مرکز بهداشت روستا، در دفتر ولادت، گواهی ولادت الف به نام پدر واقعی در همان زمان تولد در سال ۸۶ به ثبت رسیده، باین حال سازمان بهزیستی هیچ تلاشی برای یافتن هویت این کودک و انجام اقدام‌های قانونی نکرده است. فاصله روستای طبل تا قشم یک ساعت است؛ مسافتی نه‌چندان طولانی؛ مسافتی که بسیاری در تهران روزانه دو برابر آن را طی می‌کنند تا به محل کار و به خانه برسند. سازمان بهزیستی دلیل کوتاهی نسبت به پیگیری بی‌هویتی این کودک را نبود امکانات و طولانی‌بودن مسافت اعلام می‌کنند. چندین بار از تهران به قشم می‌روم تا بتوانم مشکل بی‌هویتی کودک را حل کنم. متأسفانه نه از طریق کانون وکلان‌توانسم وکیل‌ی که حاضر باشم رایگان در آن منطقه کار کنم، بیایم و نه سازمان بهزیستی حاضر به پیگیری جدی موضوع بود. حتی کارشناس آن تماس می‌گرفت و سؤال می‌کرد شناسنامه الف چه شد؟

دادخواستی با عنوان الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه به نام مادر (مطابق با تبصره ماده ۱۶ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵) ارائه اادم. در جلسه دادگاه نماینده حقوقی اداره ثبت احوال حضور یافت و گفت مادر قبلاً ادعا کرده پدر افغان است و با استشهادهی، رأی به اثبات زوجیت گرفته است. به قاضی گفتم استشهادهای جعلی بوده و پدر ایرانی است و در همان منطقه ساکن است. قاضی حرف‌هایم را پذیرفت و رأی بر عدم استماع به دلیل کافی نبودن مدارک صادر کرد. بیرون از دادگاه مادر این بار به صراحت گفت پدر ایرانی است و کس و چینی به فکرش نیست و از او حمایت نمی‌کند و از طرف پدر و خانواده‌اش مورد تهدید قرار گرفته، چنین کاری کرده است و اسناد جعلی ساخته تا برای الف که در آن زمان ۱۴ساله بود، با قانون تابعیت از طریق مادر شناسنامه دریافت کند. برابم تعریف کرد ۱۲ساله بوده که نامزد کرده و باردار شده و از ۱۳سالگی الف را به دنیا آورده است. ادعا کرد پدر ۲۰ساله بوده و بعد از شنیدن خبر بارداری او را راجم کرده است. کودک در خانه توسط مادربزرگ به دنیا آمده. از اداره بهداشت درباره تولد کودک است. اگر نهادهای مسئول کشور اقدام‌های قانونی را انجام می‌دادند، الف ۱۷ سال بدون شناسنامه نمی‌ماند و نوبت به جعل هویت نمی‌رسید. با شورای روستا صحبت کردم، گفتند به دلیل دروغ مادر حاضر به همکاری نیستند. البته آنها نیز هویت پدر واقعی را می‌شناختند و سؤال اینجاست که چرا استشهادهای بی‌خلاف واقع صادر کردند؟دو سالگی می‌گذرد. به قشم می‌روم تا از اقوام و آشنایان مادر استشهادهای درباره هویت پدر بگیرم. چهار نفر امضا می‌کنند و این بار شورای روستا استشهادهای را تأیید می‌کند. تلاش‌هایم برای مکالمه با پدر بی‌فایده است. موضوع را از طریق انجمن به صورت حقوقی پیگیری می‌کنم. دستوری مبنی بر تهیه گزارش از سوی سازمان بهزیستی از دادستان دریافت می‌کنم. کارشناس بهزیستی ادعاهای مادر را تکرار می‌کند و می‌گوید قبلاً این کار انجام شده و پدر خارجی است. اجباراً نامه را تحویل می‌گیرد و می‌گوید هر زمان انجام شد تماس می‌گیریم. هر هفته موضوع را پیگیری می‌کنم. ۴۰ روز زمان صرف می‌شود تا چند خط ساده گزارش نوشته شود. دادخواست را با ضمیمه مدارک و این بار با خواننده قرارداد پدر، ثبت می‌کنم. تاریخ دادگاه مشخص می‌شود. برخلاف تصور، پدر حضور یافته و در دادگاه تقاضای انجام آزمایش دی‌ان‌ای می‌دهد. چهار ماه زمان صرف می‌شود تا پاسخ آزمایش اعلام شود. پاسخ مثبت است. نمونه‌ها باانگرم رابطه پدر و فرزندنی است. رأی دادگاه صادر می‌شود و با قطعی شدن آن، الف، نه‌تنها پس از ۱۷ سال دارای هویت رسمی می‌شود، بلکه از هویت جعل‌شده نیز رها می‌شود. بسیار خوشحالم. پیچیده‌ترین پرونده بی‌شناسمگی را بعد از چهار سال تلاش حل کردم. با خودم می‌گویم ۱۷سال زندگی یک کودک از او گرفته شد، مدرسه نرفت، تنها به این دلیل که یک نفر نمی‌خواست مسئولیت کار انجام‌داده را بپذیرد و دیگری به دنبال بهره‌کشی اقتصادی بود. اما بدتر اینکه در کشور ما نهادهای مکلف و موظف به حفظ حقوق کودکان وجود نداشته و ندارد. اگر گروهی به قشم سفر نمی‌کردند و با مشکل الف مواجه نمی‌شدند و پیگیری آن را تقاضا نمی‌کردند، آن نهاد مسئول حتی با تصویب قانون حمایت از اطفال نیز ندغدغ‌ای برای یافتن هویت واقعی الف نداشت. کودکان کشور ایران به یک نهاد مسئول نیاز دارند.

باید دانش‌آموزان را در معرض تجربه‌های متعدد و متنوع قرار دهیم، اگر در مدرسه‌ای ۴۰۰ دانش‌آموز حضور دارد، نباید برخورد یکسانی با همه آنها داشته باشیم، چراکه استعداد و علاقه‌مندی هریک متفاوت است. باید دانش‌آموزان در معرض تجربه‌های مختلف قرار بگیرند اما آموزش و پرورش به‌تنهایی نمی‌تواند این کار بزرگ را انجام دهد که ۱۶ میلیون دانش‌آموز در معرض تجربه‌های مختلف قرار گیرند. مسلماً باید اولیا، نهادهای دولتی، جامعه مدنی، «ان‌جی‌او»ها و مؤسساتی که در این زمینه فعال هستند، مشارکت فعال داشته باشند. وظیفه نظام آموزشی هم این است که زمینه لازم را برای اجرای این فعالیت‌ها در آن مدرسه فراهم کند تا ما شاهد این باشیم که روزبه‌روز کیفیت نظام آموزشی ارتقا پیدا می‌کند.

❗ در دولت سیزدهم بارها شاهد این امر بودیم که معلمان و بازنشستگان آموزش و پرورش برای معیشت و حقوق‌شان اعتراض کرده و مطالبات خود را خواستار شدند.

یکی از چالش‌های وزارت آموزش و پرورش منزلت و معیشت معلمان است. حقوق معلمان در دولت از همه کارمندان دولتی پایین‌تر بوده و این یک چالش اساسی است. از سویی دیگر قانون خدمات کشوری ظرفیت لازم برای تحت پوشش قراردادن فعالیت‌های معلمان را ندارد؛ یعنی قانون خدمات کشوری برای مجموعه کارمندانی که در دولت کار می‌کنند در نظر گرفته شده، درحالی‌که نوع کاری که معلم انجام می‌دهد، اساساً با نوع فعالیتی که کارمند انجام می‌دهد، متفاوت است. معلم باید ساعت‌ها مطالعه کند، پژوهش کند تا بتواند فرصت‌های آموزشی را برای دانش‌آموزان فراهم کند و خلاقت برای دانش‌آموزان ایجاد کند. اینها نیازمند این است که مطالعات گسترده‌ای داشته باشیم. در قانون خدمات کشوری، این‌گونه فعالیت‌ها در نظر گرفته نشده است. به نظر من در دولت چهاردهم یکی از اولویت‌هایی که باید در نظر گرفته شود، تدوین لایحه قانون خاص جذب و دستمزد معلمان است. با تصویب این قانون جدید می‌توان در یک بازه دوساله شرایط معلمان را از قانون خدمات کشوری به قانون جدید تغییر داد و در دی آن قانون، می‌توان سازمان نظام معلمی را تأسیس کرد که بخشی از مسائل مربوط به جذب، نگهداشت و افزایش حقوق از طریق سازمان نظام معلمی انجام شود. این لایحه در دستور کار دولت چهاردهم بوده و آقای پزشکیان به آن اشاره کرده است که ان‌شاءالله برنامه‌ریزی‌های لازم برای این قضیه انجام خواهد شد.

❗ دولت چهاردهم برای معلمان زندانی و آتهایی که محروم از کار شدند، برنامه‌ای دارد؟

آقای پزشکیان در سخنرانی‌ها و مناظره‌ها اعلام کرد که جای هیچ معلمی در زندان نیست و باید حرمت و منزلت معلمان حفظ شود. برای معلمان زندانی حتماً پیگیری‌های لازم انجام خواهد شد تا هیچ محدودیتی به دلیل انجام فعالیت‌های صنفی در درون وزارت آموزش و پرورش رخ ندهد. متأسفانه ما شاهد هستیم که پرونده‌های متعددی علیه برخی از معلمان در درون نظام آموزشی ایجاد شده و محدودیت‌هایی برای آنها ازجمله درباره امتیازات قانون مدیریت در نظر گرفته شده و باید به این مسائل رسیدگی شود. طبیعتاً هماهنگی‌های لازم با قوه قضائیه هم انجام می‌شود که تلاش شود معلمان زندانی آزاد شوند و شرایطی ایجاد شود که هیچ معلمی به خاطر فعالیت‌های صنفی دستگیر نشود.

به طور کلی فشاری که از طریق گزینش‌ها و حراست‌ها و نهادهای نظارتی خاص بر روی معلمان صورت گرفته، از چالش‌های اصلی وزارت آموزش و پرورش است. آقای پزشکیان بارها در مناظرات و جلساتی که با معلمان داشت و در قالب ستادهای تبلیغاتی خودشان به این موضوع اشاره کرد و از تضییع حقی که درباره برخی از معلمان حتی دانشجوی-معلمان در دانشگاه فرهنگیان صورت گرفته، به‌شدت گلایه کرده و قول داد که وضعیت نظارت بر روندهای گزینشی معلمان و دانشجویان را اصلاح می‌کند. همچنین درباره پرونده‌هایی که برای برخی از معلمان در درون و بیرون از وزارت آموزش و پرورش تشکیل شده، واکنش اعتراضی داشت و تأکید کرد که این‌گونه موارد باید به حداقل برسد.

❗ بر روی پرورش خلاقیت دانش‌آموزان تأکید کردید اما فضای آموزشی ایران بسیار محدود بوده و اجازه رشد خلاقیت را به کودکان نمی‌دهد. از طرفی دیگری فعال صنفی اظهار کرده بود

که باید آموزش و پرورش ایران را بکوییم و از نو بسازیم. **چقدر با این نظر موافقت؟**

من معتقدم که آموزش و پرورش احتیاج به رویکردهای اصلاحی و تحولی دارد؛ یعنی زمینه و ساختار سیستم آموزشی کشور مرتبط با نظام حکومتی است. در همه کشورها، آموزش و پرورش یکی از سخت‌ترین لایه‌های حاکمیتی است، یعنی بالاخره حکومت‌ها درباره جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بیشترین تلاش را انجام می‌دهند که دانش‌آموزان متناسب با نژاد و استانداردها و ارزش‌های مدنظر حکومت تربیت شده و آموزش ببینند. اما کودکان از سن چهارسالگی تا ۱۸سالگی (یعنی یک دوره ۱۴ساله) را در نظام آموزشی طی می‌کنند و اگر نظام آموزشی کارآمد نباشد، به موتور محرکه توسعه کشور تبدیل می‌شود و یکی از اهداف کلان کشور، توسعه است. زمینه این کار باید در وزارت آموزش و پرورش و در درون مدرسه فراهم شود؛ بنابراین ما احتیاج به پرورش خلاقیت داریم. آموزش و پرورش برگزار می‌کند بخشی از نیازها پوشش داده می‌شود اما باز هم نیازهای نیروی انسانی دچار چالش است. بحث تأمین معلم یک مأموریت ملی بوده و وزارت آموزش و پرورش و دانشگاه فرهنگیان باید از ظرفیت سایر دانشگاه‌های دولتی هم بهره‌مند شود. به راحتی این امر امکان‌پذیر است که سالانه ۱۰ تا ۱۵ درصد از ظرفیت دانشگاه‌های مادر در کشور به نیاز وزارت آموزش و پرورش اختصاص پیدا کند و دانشگاه فرهنگیان به‌گونه‌ای مدیریت کند که واحدهای اصلی آنها در دانشگاه‌های مادر زیر نظر وزارت علوم گذرانده شود و بخشی از واحدهای تخصصی و دوره‌های کارآموزی که مختص شغل معلمی است می‌تواند در دانشگاه فرهنگیان انجام شود تا به نوعی کمبود معلم در آموزش و پرورش جبران شود.

❗ در حال حاضر مهم‌ترین موضوع در وزارت آموزش و پرورش بحث مدرسه است. از نظر شما چه تحولاتی انتظار می‌رود در عرصه مدرسه در دولت چهاردهم صورت گیرد؟
مدرسه قلب تپنده و موتور محرکه نظام آموزشی کشور به شمار می‌رود و جایگاه بسیار مهمی در شکل‌گیری شخصیت فکری، روانی و حرفه‌ای دانش‌آموزان ایفا کرده و به نوعی تعیین‌کننده سرنوشت آینده آموزش‌آن است. امروزه نسل جدید که اصطلاحاً به آنها نسل زد و آلفا گفته می‌شود با

محدودیت‌هایی که در طول سال‌های گذشته به وجود آمده و روند کاهش ثبت‌نام و حتی روند کاهش کیفیت آموزشی را برطرف کند و با بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای دولتی، انجمن‌ها، «ان‌جی‌او»ها و جامعه مدنی بتواند این زمینه را تقویت کند و این کیفیت آموزشی را بالا ببرد.

❗ به نظر شما وزارت آموزش و پرورش و نهادهای دیگر دولت در این فضای بسته آموزش چقدر تأثیر دارند؟

قطعا در این مسئله نهادهای دولتی تأثیرگذار هستند. به طور کلی نسل Z و نسل آلفا با دهه‌های قبلی بسیار متفاوت هستند. این نسل مرتباً از کامپیوتر و اینترنت استفاده می‌کنند، به‌ویژه در دوره کرونا استفاده از موبایل و کامپیوتر بسیار رواج یافت. ازاین‌رو ایدئال‌ها و ارزش‌ها و چارچوب‌های ذهنی آنها تا حد زیادی تغییر کرده و می‌توانند به‌راحتی از آخرین تحولات دنیا مطلع شوند. مهم‌ترین اولویت برای کسانی که در نظام آموزشی به‌عنوان همبران و مدیران ارشد نظام آموزشی فعالیت می‌کنند، این است که این تغییر نسلی بزرگ را درک کنند و بتوانند گفت‌وگوهای مؤثری بین اولیای این دانش‌آموزان، دانش‌آموزان، معلمان و همه ذی‌نفعان آموزش و پرورش ایجاد کنند تا در پرتو این گفت‌وگو یک اجماع‌سازی انجام شود و راه‌حل پیدا کنیم. بسیاری از متخصصان آموزشی، طرح‌ها و ایده‌هایی در نظام آموزشی ارائه دادند و اجرایی هم کردند اما معلمان نپذیرفتند و عملاً آن تجربه‌ها به شکست انجامید. بنابراین ما دیگر در نظام آموزشی نمی‌توانیم طرح‌ها و پروژه‌هایی را اجرا کنیم که در اتاق‌های درسته درباره آنها تصمیم‌گیری شده باشد. ما نیاز داریم که با همه ذی‌نفعان گفت‌وگو کنیم و دیدگاه‌ها و نقطه نظرات آنها را درمیانم و بر طبق آن بخشی از فعالیت‌ها و اقدامات را در نظام آموزشی انجام دهیم، وگرنه دانش‌آموزان مقاومت می‌کنند و شاهد نزول کیفیت آموزشی خواهیم بود. بنابراین دولت چهاردهم حتماً رویکردش بر این است که در چارچوب رویکردهای تحولی و اصلاحی که انجام می‌دهد، نقطه نظرات و دیدگاه‌های نسل جدید را بررسی کند.

❗ نقش و جایگاه آموزش و پرورش در روند توسعه ملی کشور و جاست و وضعیت موجود آموزش و پرورش را چگونه توصیف می‌کنید؟

نهاد آموزش و پرورش در هر کشوری می‌تواند محور و زیربنای رشد و توسعه آن کشور باشد به طوری که این نهاد تمام عرصه‌های زندگی رشد دانش‌آموزان را طی ۱۴ سال از چهارسالگی تا ۱۸سالگی در ابعاد مختلف پوشش می‌دهد؛ بنابراین بسترسازی برای توسعه کشور و شکل‌گیری رفتار و کنش ملی در پرتو فعالیت‌هایی است که در آموزش و پرورش انجام می‌شود و بسیار مهم است که آموزش و پرورش در صبر اولویت دولت‌ها قرار بگیرد. در حال حاضر وضعیت آموزش و پرورش خوب نیست و در یک وضعیت تقریباً نابسامان قرار گرفته به‌طوری‌که میزان اعتراضات و ناراضیاتی‌ها در سطح معلمان افزایش پیدا کرده و حتی اعتراضات و ناراضیاتی در سطح دانش‌آموزی هم به دلیل نوع برگزاری و ناهماهنگی‌هایی که در امتحانات نهایی دوره تحصیلی گرفته به وقوع پیوسته است. علاوه بر اینها نتایج امتحانات نهایی پایه دوازدهم که اعلام شده بسیار ضعیف است که نشانگر روند نزولی کیفیت آموزشی در مدارس به‌ویژه در مناطق محروم است. همچنین نتایج ارزیابی‌های بین‌المللی نظیر تیمز و پرلز نشانگر این است که وضعیت آموزش و پرورش در طول یک دهه گذشته روند نزولی پیدا کرده است. در دو دهه گذشته اگرچه کشور به لحاظ پوشش تحصیلی در وضعیت مناسبی قرار گرفته بود ولی امروزه وضعیت پوشش تحصیلی دچار چالش شده و ۲۹۷ هزار نفر در سن لازم‌التعلیم و قریب به یک میلیون نفر افراد در سن تحصیلات متوسطه، در خارج از مدرسه قرار گرفته‌اند. علاوه بر این کیفیت نظام آموزشی و کیفیت آموزش در مدارس دولتی دچار افت شدید شده و همین موضوع باعث ایجاد نابرابری و تبعیض گسترده بین دانش‌آموزان در نظام آموزش و پرورش شده و نیاز است که برای خروج از این وضعیت نابسامان، اقدامات تحولی و اصلاحی گسترده‌ای صورت گیرد.

❗ یکی از مسائل مهم این است که در ابتدای هر سال تحصیلی آموزش و پرورش با کمبود معلم برای شروع به کار کلاس‌ها مواجه می‌شود. به‌طوری‌که سال گذشته این وضعیت حتی با گذشت دو ماه از سال تحصیلی نیز همچنان ادامه داشت. چرا آموزش و پرورش نمی‌تواند این معضل را حل کند و وضعیت فعلی برای سال جدید تحصیلی چگونه است؟

بله چالش در زمینه نیروی انسانی در آموزش و پرورش بسیار گسترده شده که دلایل متعددی دارد؛ یکی از آنها این است که کار جذب نیروی انسانی در وزارت آموزش و پرورش منحصرآ در دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه شهید رجایی در نظر گرفته شده و دانشگاه فرهنگیان ظرفیت لازم برای جذب نیروی انسانی مناسب و به میزان مورد نیاز برای آموزش و پرورش را ندارد و از زیرساخت‌ها و امکانات لازم برخوردار نیست که بتواند متناسب با نیازهای روز وزارت آموزش و پرورش جذب نیرو داشته باشد. البته از طریق ماده ۲۸ و آزمون‌هایی که هر ساله وزارت آموزش و پرورش برگزار می‌کند بخشی از نیازها پوشش داده می‌شود اما باز هم نیازهای نیروی انسانی دچار چالش است. بحث تأمین معلم یک مأموریت ملی بوده و وزارت آموزش و پرورش و دانشگاه فرهنگیان باید از ظرفیت سایر دانشگاه‌های دولتی هم بهره‌مند شود. به راحتی این امر امکان‌پذیر است که سالانه ۱۰ تا ۱۵ درصد از ظرفیت دانشگاه‌های مادر در کشور به نیاز وزارت آموزش و پرورش اختصاص پیدا کند و دانشگاه فرهنگیان به‌گونه‌ای مدیریت کند که واحدهای اصلی آنها در دانشگاه‌های مادر زیر نظر وزارت علوم گذرانده شود و بخشی از واحدهای تخصصی و دوره‌های کارآموزی که مختص شغل معلمی است می‌تواند در دانشگاه فرهنگیان انجام شود تا به نوعی کمبود معلم در آموزش و پرورش جبران شود.

❗ در حال حاضر مهم‌ترین موضوع در وزارت آموزش و پرورش بحث مدرسه است. از نظر شما چه تحولاتی انتظار می‌رود در عرصه مدرسه در دولت چهاردهم صورت گیرد؟

مدرسه قلب تپنده و موتور محرکه نظام آموزشی کشور به

دسترسی گسترده به اطلاعات و اینترنت با زبان تکنولوژی صحبت می‌کنند و حوزه یادگیری آنها با تنوع و تکثر منابع و ابزارهای یادگیری جدید شکل می‌گیرد، بنابراین دانش‌آموزی که امروز در مدارس و دانشگاه‌ها درس می‌خواند با دهه قبل بسیار متفاوت بوده و مطالبات و تقاضاهای متفاوتی نسبت به نسل‌های گذشته دارند. دانش‌آموزان نسل جدید معتقدند باید مهارت‌هایی را کسب کنند که زمانی که وارد بازار کار شدند بتوانند از آنها استفاده کنند؛ بنابراین سواد مالی، سواد رسانه‌ای، دانستن تاریخ، تسلط به زبان فارسی و زبان خارجی و آموختن مهارت ارتباطی برایشان اهمیت شایانی دارد. اگرچه در گذشته زندگی دانش‌آموزی فقط درس خواندن و فراگیری دانش بود اما امروزه برای فهمیدن و پخته‌شدن و فهم و شعور اجتماعی نیازمند این هستند که مهارت‌ها و نگرش‌های متناسب با شرایط قرن ۲۱ در یافت کنند. خیلی از مدارس ما چون ظرفیت‌ها و زیرساخت‌های لازم را ندارند و ساختار آموزشی مدرسه، مدیریت مدرسه و معلمان از تخصص لازم برخوردار نیستند، کیفیت آموزش افت می‌کند. ما نیاز داریم با توجه به شکاف فرآیندهای

که بین دولت و جامعه به وجود آمده برای تقویت سرمایه اجتماعی زیرساخت‌هایی را در مدارس ایجاد کنیم تا امکان شناخت و تعامل میان افراد مختلف فراهم شود. دانش‌آموزان باید یاد بگیرند که حضور با هم تعامل داشته باشند. چطور با هم گفت‌وگو کنند و راجح به مسائل مختلف به توافق برسند و باید هوش اجتماعی آنها تقویت شود و واقع‌توانند به هدیکر اعتماد کنند، بنابراین باید در مدرسه امکان تعاملات میان افراد متفاوت از نظر قومی یا طبقاتی و جلوگیری از تفکیک فضایی فراهم شود. علاوه بر این باید سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی به‌گونه‌ای باشد که شرایطی به وجود بیاید که در آن افراد در سال‌های نخست زندگی‌شان بارها با افرادی که شبیه خودشان نیستند تعامل کنند؛ بنابراین فراگرفتن مهارت‌های مختلف و در معرض تجربه‌های مختلف قرارگرفتن دانش‌آموزان در درون مدرسه بسیار مهم به شمار می‌رود. مسئله مهم دیگر این است که مدیران مدارس و معلمان صدای نسل جدید را بشنوند و فهم، شناخت و تحلیل درستی از جامعه و عوموم جوانان و نوجوانان و حتی کودکان امروز داشته باشند و همین‌طور در برنامه درسی هم باید انسجامی بین شایستگی‌های مورد نیاز دانش‌آموز و محتوای متنوعی که در قالب حدود ۱۳ هزار ساعت درسی در طول ۱۲ سال به دانش‌آموز منتقل می‌شود به وجود بیایند. دانش‌آموز در پرتو آموزش‌هایی که دریافت می‌کند باید مطالبه‌گری و مسئولیت‌پذیری را که دو رکن بازیگری توسعه در جامعه امروز به شمار می‌رود، پیدا کند. طبیعی است که وقتی مسئولیت‌پذیری را فرامی‌گیرد میزان آزادی و اخلاق را هم می‌تواند در درون خودش بارور کند. معلمان و مدیران باید به دانش‌آموزان اجازه پرسش‌کردن و سؤال‌کردن بدهند تا امکان تقویت کنشگری آنها بر مبنای مطالبه‌گری و توان مهارت انتقادی آنها بالا برود و نباید شرایطی در مدرسه ایجاد شود که به معنای امتناع از یادگیری برای دانش‌آموزان باشد.

❗ با توجه به اینکه در آستانه انتخاب و معرفی وزیر برای وزارت آموزش و پرورش هستیم، به نظر شما وزیر آینده آموزش و پرورش باید چه شاخص‌هایی داشته باشد و چه ظرفیت‌هایی را در کوتاه‌مدت و بلندمدت در درون آموزش و پرورش فعال کند؟
من معتقدم آموزش و پرورش دچار بحران‌هایی شده که عمدتاً فرهنگی هستند و فردی که می‌خواهد مسئولیت این وزارتخانه را قبول کند باید بتواند این بحران‌ها را به صورت دقیق شناسایی کند و با تمامی ذی‌نفعان مرتبط با این موضوعات گفت‌وگو کند و بر مبنای گفت‌وگو جمعی راه‌حل‌های شناسایی کرده و در جهت اجرakerدن آن راه‌حل‌ها و عملیاتی‌کردن آنها اقدام کافی از مأموریت‌های این وزارتخانه را می‌پذیرد. باید توان گفت‌وگو با طیف وسیعی از مردم را داشته باشد. باید ظرفیت اقع‌سازی اجتماعی داشته باشد. کار در وزارت آموزش و پرورش با وجود ذی‌نفعان مختلف بدون طی‌کردن فرآیندهای گفت‌وگویی و اقتاعی امکان‌پذیر نیست، بنابراین کسی که به عنوان هدایتگر این وزارتخانه انتخاب می‌شود باید شناخت کافی از مأموریت‌های این وزارتخانه داشته، همچنین باید تجارب لازم و مرتبط را در اجرای وظایف مهم این وزارتخانه کسب کرده، نوآور و خلاق باشد و نگرش‌ها و رویکردهای تحولی و اصلاحی گسترده داشته و ضمن اعتقاد به کار کارشناسی، مهارت کار جمعی را داشته باشد و بتواند به عنوان نماد تغییر و تجسم تحول در درون وزارت آموزش و پرورش شود. واقعیت این است که مدت‌هاست درون این وزارتخانه قابلیت‌ها و توانمندی‌ها افزایش پیدا نمی‌کند و به نوعی اصطلاحاً گفته می‌شود وزارتخانه در گل گیر کرده و قابلیت لازم برای حرکت به سمت جلو را ندارد و حتی قابلیت موجودش رو به افول است. توانمندسازی نظام آموزشی در این شرایط بسیار کار سختی است و باید گفت‌مان و اجماعی شکل بگیرد تا قابلیت‌ها و توانمندی‌ها موجود در نیروها افزایش پیدا کند و راه‌حل‌هایی را پیدا کرد و آنها را اجرایی کرد. ما فرضمان بر این بود که بعد از تکمیل ثبت‌نام و پوشش ۹۸ درصدی در دهه ۹۰ افزایش چشمگیر باسوادی به سمتی حرکت می‌کنیم تا به دانش‌آموزان آموزش باکیفیت ارائه کنیم و بتوانیم قابلیت اجرای اهداف و سیاست‌هایمان را داشته باشیم اما واقعیت این است که مدت‌هاست درجا می‌نیزیم و باید خودمان را توانمند کنیم تا وارد عرصه کیفیت آموزشی و ارتقای مشروعیت آموزش و پرورش شویم، بنابراین عنصر اجماع داخلی بسیار مهم است. عده‌ای معتقدند همه این افول مدیریت‌ها و ظرفیت‌ها مرتبط با ایدئولوژیک‌بودن آموزش و پرورش است اما ضعف قابلیت‌ها

که آموزش و پرورش به آن دچار شده همه به ایدئولوژیک‌بودن مربوط نمی‌شود، ما در برخی از امور و وضعیت‌ها در وزارت آموزش و پرورش اصطلاحاً وضعیت مبهم وجود دارد و این موضوعات را می‌توانیم در آموزش و پرورش به‌طوریکه در سال قبل داریم اما باز همان رویه را ادامه می‌دهیم. به همین روی نیاز است که سیاست‌ها و رویکردهای اصلاحی و تحولی در عرصه‌های مختلف حتماً شود تا بتوان بر چالش‌ها و مشکلاتی که نظام آموزشی با آنها مواجه شده، فائق آمد و مسئله اصلی یعنی توانمندی و افزایش قابلیت‌ها برای به اجرا درآوردن طرح‌ها و پروژه‌های مهم در وزارتخانه را عملیاتی کرد.

مشق روزانه

خبر

تردد زوار اربعین

در کمترین زمان انجام شود

رئیس دبیرخانه قرارگاه دامی اربعین مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور گفت: به دلیل گرمای هوا، تدابیر لازم جهت سرعت‌دهی در ارائه خدمات برای تردد هرچه راحت‌تر زوار اربعین در نظر گرفته شود. به گزارش روابط‌عمومی و امور بین‌الملل سازمان منطقه آزاد اروند، شد، ضمن پیگیری فعالیت‌های ستاد اربعین منطقه آزاد اروند اظهار کرد، همه تلاش‌ها برای انجام فعالیت‌ها و کارهای زیرساختی جهت تسهیل پیاده‌روی زوار اربعین باشد و همه امور طبق زمان‌بندی و به‌موقع انجام گیرد. او ضمن اشاره به توانمندی‌های موجود، تأکید کرد کارها با سرعت هرچه بیشتر پیش رود تا بتوانیم در اربعین خدمات بهتری را به زائران ارائه دهیم. رئیس ستاد اربعین سازمان منطقه آزاد اروند با توجه به شرایط آب‌وهوایی و همه‌گیری بیماری‌های فصلی به‌ویژه تب دنگی، خاطرنشان کرد: برای پیشگیری از شیوع بیماری در بین زوار، چاره‌اندیشی بهداشتی و درمانی مورد نیاز نظیر ایجاد اتاق‌های سرد، استقرار اوزانسازی، بیمارستان و آتش‌نشانی در کنار بهسازی و ایجاد سرویس‌های بهداشتی و زیرساخت‌های مورد نیاز به شکل ویژه اعمال شود. رئیس دبیرخانه قرارگاه دامی اربعین مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور، خدمات‌دهی به زائران اربعین را یک افتخار برای سازمان منطقه آزاد اروند دانست و تصریح کرد: در ستاد اربعین سازمان منطقه آزاد اروند ضمن رعایت همه قواعد قانونی برای هزینه‌کردها، می‌بایست تمام تلاش و همچنین برای صرفه‌جویی و همچنین هزینه‌های بجا و ماندگار برای سال‌های آینده انجام گیرد.

کاربایی

می‌خواهم

بازیگر معروفی شوم



اسمش را گذاشته چارلی چاپلین ایران. پدر جوانی است که از سال‌ها قبل این علاقه را همراه خود تا مرز میان‌سالی کشانده است. حالا لباس‌های چارلی به تن می‌کند و مانند او شروع به راه‌رفتن می‌کند. حدود یک سالی می‌شود که در این حوزه شروع به فعالیت جدی کرده و درواقع اصرار معاش می‌کند. وقتی درباره این حوزه از مهراڻ قلی‌پور، همین چارلی ایران می‌پرسم، با اشتیاق بسیار پاسخ می‌دهد: «من عاشق بازیگری هستم. من از کودکی این کار را دوست داشتم و حالا به فکر این هستم تا کارم را قوی‌تر کنم. بدون هیچ‌گونه استرس و خجالتی لباس چارلی را به تن می‌کنم و در نقش او فرو می‌روم. این روزها که می‌گذرد دلم می‌خواهد آن قدر در این حوزه قوی شوم که به راحتی همه برای پرورش خود روی من حساب کنند. راستش من این کار را قلباً دوست دارم و فکر می‌کنم که به صورت ذاتی آن را در خود داشتم. برنامه‌های برای مراسم‌های خاصی از من دعوت می‌شود تا رویل را بازی کنم و چنددقیقه‌ای مردم مجذوب من می‌شوند. در حال حاضر هم بسیاری از کارهایم را در پیج شخصی‌ام با نام charlie.iran منتشر می‌کنم تا همه ببینند و لذت ببرند. از همین طریق هم برای پروژه‌های مختلف با من دعوت می‌توان هماهنگی کرد. البته در حال حاضر مشتری خاصی ندارم و امیدوارم شرایط کمی رویه‌راهنر شود. می‌دانم هرچه کار بیشتری کنم، حتماً حرفه‌ای‌تر هم خواهم شد که با کمک و همکاری مردم محقق می‌شود. مثلاً خیلی به این فکر می‌کنم که مرتب برای برنامه‌های خاص از من دعوت شود و آنجا هنرنمایی کنم. من عاشق این کار هستم، همیشه با اعتمادبه‌نفس و تترس جلوی آدم‌ها قرار می‌گیرم و خودم را در نقش چارلی جا می‌زنم. در خیابان، پاساژ یا پیش دوستانم، همه جا می‌توانم در نقشم فرو بروم، چون بازیگری را دوست دارم. هرچند به پای خیلی‌ها نمی‌رسم ولی پاساژ یا پیش دوستانم، همه جا می‌توانم در نقشم فرو بروم، چون بازیگری را دوست دارم. هرچند به پای خیلی‌ها نمی‌رسم ولی باور خودم است که هر چیز باعث تحریک احساسات شود، هنر می‌خواهد و این کار یک هنرمند است.